

۲۱۲۵ ۹۵۷

کتابخانه
مخطوطات

خاطرات خطیر کوه لطیفعلی بخشی

www.ketab.ir



بخشی، لطفعلی، ۱۳۲۶ -
خاطرات خطیر کوه/ لطفعلی بخشی
تهران: اقتصاد فردا، ۱۳۹۹.
۲۰۴ ص.؛ مصور (رنگی)
۵۰۰۰۰ ریال 8-2-978-622-96548
فیبا
خطیر کوه (روستا)
Khatir Kuh (Iran)
بخشی، لطفعلی، ۱۳۲۶ - خاطرات
DSRY-۸۵
۹۵۵/۲۲۵۳
۶۲۲۳۸۶۳

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
شابک
وضعیت فهرست نویسی
موضوع
موضوع
موضوع
رده بند منگره
رده بندی دیسی
شماره ثبتی ملی

۱۳۹۹/۰۴/۱۷

تاریخ درخواست

تاریخ پاسخگویی

کد پیگیری

6222391

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۶۵۱۸-۱

خاطرات خطیر کوه

دکتر لطفعلی بخشی

چاپ اول: مرداد ماه ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۰۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

تهران- صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۴۹۹۸

تلفن: ۸۸۵۴۱۴۱۷ فاکس: ۸۸۷۴۱۰۲۳

www.eghtesad-farda.ir

eghtesad.farda@gmail.com

mail@eghtesad-farda.ir

نشر
اقتصاد
فردا



خاطرات خطیرکوه فهرست مطالب

۵	نامه
۸	فصل اول - خطیرکوه
۴۳	فصل دوم - شجره نامه خاندان های خطیرکوهی
۵۳	فصل سوم - خانواده من
۷۳	فصل چهارم - فامیل های مادری من در خطیرکوه
۹۴	فصل پنجم - فامیل های پتری من در خطیرکوه
۱۱۲	فصل ششم - فامیل های دوستدار و عزیزان کمرو
۱۴۷	فصل هفتم - فامیل ها، دوستدار عزیزان پاقلعه
۱۵۹	فصل هشتم - فامیل ها، دوستان و عزیزان رودبار
۱۶۳	فصل نهم - کارهای من در خطیرکوه
۱۷۸	فصل دهم - دوران های خطیرکوه
۱۹۰	فصل یازدهم - درباره من



مقدمه

خانواده ما اولین خانواده خطیرکوهی بودند که ۷۰ سال پیش به تهران مهاجرت کردند. با وجود مهاجرت، رابطه و پیوند عاطفی با فامیل‌ها، همولایتی‌ها و سرزمین اجدادی زیبای خطیرکوه، هم چنان محکم و استوار برقرار ماند. رابطه عمیق، دوستانه و همبستگی فوق العاده اهالی خطیرکوه با یکدیگر در دوران تبعید، با وجود فقر و محدودیت‌های مالی، وضعیت ویژه‌ای بود که همیشه مرا به اندیشه درباره آن دوران و مردمان و مقایسه آن با زمان ما وامی‌دارد.

امروزه چنین رابطه‌ای کمتر بین افراد دیده می‌شود و زندگی پیچیدگی و دشواری بیشتری پیدا کرده است و شاید به تعبیری نسل آن دوران منقرض شده است که چنین باشد.

با خود اندیشیدم حداقل کسی که از دست من بر می‌آید تدوین و هدیه خاطرات آن دوران به نسل امروز است.

تلاش کرده‌ام در قالب خاطرات خطیرکوه، افکار، رفتار و یاد گذشتگان را زنده نگه دارم و از کسانی که دوران کودکی و نوجوانی من را سرشار از خاطره و زیبایی کرده‌اند، با زنده نگهداشتن نامشان برای نوه‌های من، آنها، قدردانی کنم. تا آنجا که بیاد دارم در کودکی اغلب تابستانها در خطیرکوه بودم و در سالهای نوجوانی و جوانی زیاد به خطیرکوه رفتم و آمد داشتم و سپس از ازدواج و فرزنددار شدن نیز با خانواده‌ام چندین بار به خطیرکوه رفتم. اکنون بعدها بدلیل مشغله‌های سنگین در زندگی کاری، رفتن به خطیرکوه به چند سال یکبار محدود شد.

با وجود دور شدن از خطیرکوه و خطیرکوهی‌ها، کمتر روزی است که یاد آنها در دلم زنده نشود.

از مدت‌ها قبل نوشتن گاه و بیگاه این خاطرات را شروع کرده بودم و در ایام خانه نشینی کرونا فرصتی برای بازخوانی و ترتیب آنها دست داد که حاصل کار

پیش روی شماست.

من در طول عمرم بسیاری کشورهای جهان را دیده ام و از این جهت خوش شانس بوده ام و خدا را شاکرم. لیکن هر جای جدیدی که در جهان می‌رفتم بیاد می‌آوردم که پای پسر یک خطیر کوهی به اینجا هم رسید! علاوه بر مکان‌ها، در زمان موفقیت‌ها نیز یاد خطیر کوه با من بود مانند قهرمانی والیبال، جشن فارغ التحصیلی، موفقیت کتاب‌ها یا مقالات، مصاحبه ای در رادیو تلویزیون و یا سخنرانی عمومی و امثال آن.

در آستانه ۷۵ سالگی، پس از سیر آفاق و انفس و درک موقعیت‌های مختلف، تجربه زیادی از زندگی اندوخته ام و اکنون که پس از سال‌ها مجدداً به خطیر کوه آن دیار می‌نگرم شاهد تغییرات ظاهری و باطنی زیادی در خطیر کوه هستم و تلاش می‌کنم تصویر درستی را از دوران‌های مختلف خطیر کوه ارائه دهم تا اهالی و حاضران امروز خطیر کوه با گذشتگان و پیشینیان خود آشنایی بیشتری بدست آورند.

از حسرت‌های من برای آن دوران، محدودیت عکس و فیلم است. هرچند تعدادی عکس از آن دوران گرفتم لیکن مانعی که امکانات و سهولت تهیه عکس و فیلم امروز را با آن زمان مقایسه می‌کنم، کمی دلگیر می‌شوم. حسرت عدم امکان ضبط چهره افراد و مناظر و مراسم آن دوران واقعیتی ناخوشایند است که چاره ای غیر از پذیرش آن نیست. برای همین عکس فامیل‌ها همه کمک کردند و فرصتی شد تا به عکس‌های قدیمی، رنگی بیاندازیم و دیدار و خاطره زنده شود. البته عکس بسیاری را نیافتم امیدوارم بر پاپ بعدی این کتاب عکس‌های بیشتری درج کنم.

برخی عکس‌ها سیاه و سفید است که در حدود سال ۱۳۴۴ گرفتم و آن زمان هنوز عکس رنگی وجود نداشت. عکسهای سال ۵۹ رنگی است که کیفیت بهتری دارد.

از برخی عکس‌های کامران خطیری و دیگران در کتاب استفاده کرده ام که بدینوسیله از همه آنها تشکر می‌کنم.

از زمان مهاجرت خانواده ما به تهران و این که من اولین دیپلمه، لیسانس و فوق لیسانس خطیر کوهی بودم زمان زیادی می‌گذرد. امروزه برآورد دقیق

تعداد تحصیلکرده ها، دانشجویان و مهاجرین خطیرکوه آسان نیست و در بین آنان دارندگان درجات علمی دانشگاهی، اجتماعی، قهرمان ورزشی، مقام دولتی و تمکن مالی بالا در شهرهای مختلف فراوان اند که موجب شادی بسیار است. امید که خواندن این خاطرات و آشنایی با تاریخ شفاهی خطیرکوه برای همه آنان و فرزندانشان جالب باشد.

شاید بتوان گفت اهالی آن ده کوچک و گمنام، اینک در پهنه ایران بزرگ نقش موثری از گذشته ایفا می کنند و امید که خدمتگزاران وطن بزرگ و باشکوه ما، ایران، باشند و هستند.

تلاش کرده ام خوبی ها و زیبایی ها را تصویر کنم لیکن اگر در نقل این خاطرات و به اشتباه و نحوه ارائه مطالب کاستی یا لغزشی وجود دارد یا در ذکر القاب مناسب، حاشی کبابی و مشهدی برخی از دوستان لغزشی پیش آمده بر من ببخشائید.

شاید این گام اول در تعداد ادبیات شناخت و تاریخ شفاهی خطیرکوه باشد و امید دارم سایر فرزندان عزیز خطیرکوه نیز خاطرات و برداشت های خود را بنویسند و انتشار دهند.

در تدوین این خاطرات خواهران و برادرانم شهربانو (مینو)، شهناز، نادر و ناصر مرا کمک کرده اند که از آنها ممنونم.

البته تشکر از عزیزان فامیل دانی حسین مهدی، پسرخاله حسین رزاقی و پسرعمو علی پناه بخشی بابت کمک هایشان جان و زه ای دارد.

از دوست گرامی دکتر بهروز هادی زنوز که با خواندن پیش نویس این کتاب توصیه های دقیقی کردند هم سپاس دارم.

به امید بهروزی بیشتر همولایتی های عزیز و آبادی هر چه بیشتر خطیرکوه و پیشرفت ایران عزیز.

لطفعلی بخشی